

انگیزش‌های معنا ساز معانی مختلف نان

علی عبداللهی نژاد (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)^۱
دکتر علی ایزانلو (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)^۲
دکتر اعظم استاجی (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)^۳

چکیده

در پژوهش‌های معناشناختی با موضوع چندمعنایی، اغلب به ارائه انواع معانی مختلف یک واژه بسنده می‌شود. این پژوهش با محور قرار دادن سؤال اصلی حوزه چندمعنایی از دیدگاه فالکوم، مبنی بر یافتن پاسخ به این سؤال که چگونه معانی مختلف یک چندمعنا، ساخته می‌شود، به این نتیجه می‌رسد که چندمعنایی بر پایه دانش غیرزبان‌شناختی (فیزیکی و غیزفیزیکی) مفاهیم استوار است؛ همچنین تلاش شده است با تحلیل معانی مختلف نان، انگیزش‌های معنا ساز یا همان ابعاد مختلف و تأثیرگذار در شکل‌گیری معانی یک واژه چندمعنا (در اینجا نان) مورد بررسی قرار گیرد. داده‌های این پژوهش با بررسی واژه نان در پیکره بی‌جن خان و ۱۸ لغت‌نامه معتبر زبان فارسی به دست آمده‌اند. نتایج حاصل، حاکی از آن است که هفت انگیزش معنا ساز (ظاهر، ارزش، تعامل، خوردن، مالکیت، مقدار و مکان) در ساخت معانی مختلف نان نقش دارند که از این تعداد، به ترتیب، دو انگیزه تعامل با نان و ارزش آن، دارای بالاترین بسامد بوده است.

کلیدواژه: چندمعنایی، انگیزش معنا ساز، شبکه معنا ساز، نان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۲

- پست الکترونیکی: 2. aliizanloo@ferdowsi.um.ac.ir
1. abdolahinejad@mail.um.ac.ir
3. estagi@ferdowsi.um.ac.ir

۱. مقدمه

واژه‌ها در بافت‌های متفاوت دارای معانی مختلفی هستند. آنچه در سنت معناشناسی با عنوان چندمعنایی شناخته می‌شود، بر این اساس استوار است که معانی یا کاربردهای مختلف یک صورت واژگانی به نوعی با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. «گسترش معانی، براساس استعاره و مجاز به‌عنوان رابطی شناختی^۱ بین دو یا چند مفهوم متفاوت از یک واژه، صورت می‌گیرد» (کووچش^۲، ۲۰۱۰، ص. ۲۵۴).

معناشناسان به‌هنگام مواجه با چندمعنایی، عموماً دو سؤال اساسی را مدنظر داشته‌اند: اول اینکه چندمعنایی چگونه در ذهن بازنمایی می‌شود و دوم آنکه مکانیسم‌های تولید چندمعنایی کدام‌اند (فالكوم، ۲۰۱۵ الف). معانی مختلف واژه‌ها و فرایندهایی همچون استعاره و مجاز که به عنوان ابزارهای گسترش معنا به شمار می‌آیند، به میزان قابل توجهی بررسی شده‌اند، (افراشی، عاصی و جولایی، ۱۳۹۴؛ قوام و اسپرغم، ۱۳۹۴؛ گلشائی، گلفام، عاصی و آفاگل‌زاده، ۱۳۹۳؛ افراشی، حسامی، و سالاس، ۱۳۹۱؛ مؤذنی و خنجری، ۱۳۹۳؛ گراف^۳، ۲۰۱۱؛ دیگنان و پوتر^۴، ۲۰۰۴؛ سارجنت^۵، ۲۰۰۹). آنچه در این مقاله «انگیزش‌های معنا ساز» نامیده شده است، مقدمه و بستر اعمال ابزارهایی همچون استعاره و مجاز است که به‌عنوان مکانیسم‌های تولید معانی گوناگون در نظر گرفته می‌شود. بر همین اساس، تحقیق حاضر برآن است تا با شناسایی و دسته‌بندی معانی مختلف واژه نان، به تحلیل انگیزش‌های معنا ساز مؤثر در ظهور هر یک از معانی بپردازد.

۲. پیشینه پژوهش

فوکونیه^۶ (۱۹۸۵) معتقد است زمانی یک معنا به معنای دیگر تمایل دارد که هر دو معنا در یک الگوی شناختی ایده‌آل قرار داشته باشند و از نوعی الگوی مفهومی شناختی خاص پیروی کنند. چنین پیوندی نشان‌دهندهٔ روابط مهم بین این دو مفهوم است که خود می‌تواند به دلایل

1. Cognitive model
2. Kovecses
3. Graf
4. Deignan & Potter
5. Seargeant
6. Fauconnier

مختلفی از جمله اولویت‌های فرهنگی باشد. ایجاد یک پیوند جدید و در نهایت مفهوم جدید از یک واژه بستگی به اهمیت و چگونگی رابطه آن‌ها دارد. راج و مروس^۱ (۱۹۷۵) نیز به این نکته اشاره دارند که احتمال اینکه یک مفهوم یا موجودیت بتواند در یک مقوله دیگر نیز کاربرد داشته باشد به دلیل وجود یک ویژگی مشترک است (صص. ۶۰۵-۵۷۳). در همین راستا، راباگلیاتی^۲، مارکوس^۳ و پیلکانن^۴ (۲۰۱۱) نشان می‌دهند که چرا بعضی از الگوهای چندمعنایی، مورد قبول‌تر از بقیه‌اند. آن‌ها با تحقیق میدانی به این نتیجه می‌رسند که مرکزیت و برجستگی^۵ یک مفهوم، از مهم‌ترین عوامل اقبال الگوها یا مفاهیم یک چندمعنا است (صص. ۵۱۲-۴۸۵).

همین تأکید زبان‌شناسان بر وجود یک هویت معنایی کانونی و برجسته برای هر یک از مفاهیم، منشأ تحقیقات بسیاری برای تعیین معانی مختلف یک مفهوم و تعیین معنای مرکزی آن، در قالب ترسیم شبکه معنایی آن بوده است. برای نمونه، نصیب و ایزانلو (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی معناشناختی ۱۶۰ ترکیب مختلف فعل خوردن و معانی آن‌ها بر اساس تعاریف لغت‌نامه‌ها پرداخته‌اند. آن‌ها پس از تحلیل داده‌ها، به این نتیجه می‌رسند که تنها یک معنای پایه پذیرا به دو صورت درون‌سو و برون‌سو در تمامی ترکیبات دیده می‌شود. پس از تعیین معانی زیرشاخه‌های درون‌سو و برون‌سو، هر یک از این موارد را تحلیل می‌کنند (۱۳۹۵، صص. ۱۴۲-۱۲۵).

ایبانز مورنو^۶ (۲۰۰۵) نیز در پژوهشی شناختی به بررسی ضرب‌المثل‌های حاوی واژه سگ در دو زبان اسپانیایی و انگلیسی می‌پردازد. وی در این پژوهش بر اساس مدل لیکاف، به مقایسه تطبیقی و تعیین حوزه‌های معنایی این اصطلاحات در هر کدام از این دو زبان می‌پردازد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که اگرچه ساز و کار شناختی سخنوران در تولید و درک مفاهیم استعاره‌ای، مشابه یا به عبارتی جهانی است، اما این معانی می‌تواند از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشد (صص. ۵۴-۴۲).

1. Rosch and Mervis
2. Rabagliati
3. Marcus
4. Pylkkanen
5. noteworthiness
6. Ana Ibáñez Moreno

نمونه‌ای دیگر از پژوهش‌هایی که به معانی مختلف یک واژه پرداخته‌اند، پژوهش عچرش و کهندل جهرمی (۱۳۹۴) است که بعد از بررسی واژه فتنه در تمامی آیات حاوی این واژه بر اساس تفسیر بسیاری از مذاهب مختلف و همچنین ارتباط آن با دیگر واژه‌ها، شبکه معنایی حاصل را ارائه می‌کنند.

همچنین می‌توان به پژوهش افراشی و صامت (۱۳۹۳) اشاره کرد که براساس رویکرد آنتونانو و سوییتزر^۱، به بررسی شناختی معانی مختلف فعل شنیدن در زبان فارسی می‌پردازند. آن‌ها بعد از استخراج معانی این واژه از فرهنگ سخن و لغت‌نامه دهخدا، به دنبال یافتن چگونگی ارتباط این معانی از دو الگوی لیکاف و تایلر، استفاده می‌کنند و سرانجام به این نتیجه می‌رسند که الگوی تایلر برای ترسیم چندمعنایی فعل‌های حسی در زبان فارسی کارایی دارد. صراحی (۱۳۹۳) نیز، به دنبال چگونگی پیوند استعاره‌های مربوط به رنگ با زبان، جهان‌بینی و فرهنگ فارسی‌زبانان، استعاره‌های یازده رنگ‌واژه اصلی پیشنهادی برلین و کی، را از منابع مختلف، همچون لغت‌نامه‌ها و پیکره‌ای شامل نشریات و گفتگوهای روزمره و متون نثر، جمع‌آوری می‌کند و در چهارچوب نظریه استعاره‌های مفهومی اصلاح شده کووچش، آن‌ها را بررسی می‌کند. نتایج این بررسی، حاکی از آن است که بیش‌تر استعاره‌های رنگ در زبان فارسی، ماهیتی فرهنگی دارند که می‌تواند به دلیل فرآیندهای شناختی مختلف و بافت‌های تجربی، اجتماعی و جغرافیایی ویژه باشد.

در همین راستا، پژوهش‌های مشابهی بر روی حروف اضافه انجام شده است. برای نمونه، مختاری و رضایی (۱۳۹۲) به بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه با در زبان فارسی می‌پردازند. آن‌ها با این پیش‌فرض که معانی گوناگون حرف اضافه با تصادفی نیستند، شبکه معنایی این حرف اضافه را ترسیم می‌کنند. نتایج حاصل، مؤید آن است که حرف اضافه با دارای شبکه معنایی منسجمی است که در آن، مفاهیم گوناگون، در قالب سه خوشه معنایی مختلف قرار می‌گیرند که شامل خوشه توافقی، تقابلی و وضعیتی است. این خوشه‌ها در قالب ساختاری شعاعی، حول محور معنای سرنمونی مجاورت و همراهی قرار دارند. آن‌ها با ترسیم شبکه‌ای معنایی با ساختاری شعاعی، ارتباط تنگاتنگ معانی مختلف حرف اضافه با را نشان می‌دهند (صص. ۷۳-۹۴).

در پژوهشی دیگر، راسخ مهند و رنجبر ضرابی (۱۳۹۲)، با تکیه بر رویکرد شناختی به بررسی شبکه معنایی حروف اضافه در و سر می‌پردازند. آن‌ها با استخراج معانی این دو حرف اضافه از فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) و استفاده از معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳)، ابتدا معنای اولیه و سپس معانی ثانوی هر یک از این حروف اضافه را تعیین و در نهایت شبکه معنایی آن را ارائه می‌کنند. در نهایت با تحلیل این شبکه معنایی، به این نتیجه می‌رسند که عبارات زمانی در زبان فارسی، بر پایه عبارات مکانی شکل می‌گیرند. بدین صورت که عبارات حوزه عینی در زبان فارسی، مقدم بر عبارات حوزه انتزاعی هستند (صص. ۹۵-۱۱۲).

همچنین زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰) در پژوهشی پیرامون شبکه معنایی حرف اضافه /از/، با ارائه تحلیلی شناختی، روشی توصیفی تحلیلی و با استفاده از پیکره فرهنگ سخن انوری، مفهوم پیش‌نمونه و متمایز این حرف اضافه را مشخص و شبکه معنایی آن را ترسیم می‌کنند. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که ملاک‌های مشخص شده برای پیش‌نمونه، از جمله بیش‌ترین بسامد وقوع و ترکیب‌پذیری در مورد این حرف اضافه صادق است. شبکه معنایی حرف اضافه /از/، شامل مفاهیم مستقیم و غیرمستقیم و نیز فیزیکی و استعاره‌ای است که مفهوم کانونی آن‌ها، مفهوم پیش‌نمونه‌ای این حرف اضافه است و کانون مفهومی این شبکه معنایی مفهومی پیش‌نمونه‌ای دارد.

رضایی و رفیعی (۱۳۹۵)، نیز در پژوهشی شناختی، بر اساس پیکره‌ای از زبان فارسی معاصر، معنای سرنمونی، شبکه معنایی و همچنین ساختار معنایی و ارتباط پسوند گاه با مکان، به‌عنوان معنای سرنمونی را در قالب مقوله‌ای شعاعی تعیین می‌کنند. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که معنای سرنمونی در مرکز شبکه معنایی این پسوند، به‌همراه عناصر کاربردشناختی، نقشی اساسی در استفاده از آن در زبان فارسی در رقابت با دیگر وندهای مکان‌ساز بازی می‌کند. در نهایت، با ترسیم شبکه معنایی این پسوند و با اشاره به نقش بسط استعاری و تعمیم مجازی در شکل‌گیری ساختار شعاعی مقوله گاه، به این نتیجه می‌رسند که انگیزش‌های کاربردشناختی و گاه فرهنگی، در ایجاد معنای این پسوند به‌طور فعالی ایفای نقش می‌کنند.

در پژوهشی دیگر، حسابی (۱۳۹۵)، به روش توصیفی قالب‌های معنایی فعل «خوردن» را از منظر معناشناسی قالبی مورد بررسی قرار می‌دهد. بدین معنا که ابتدا با استفاده از منابع مختلف، افعال هم‌معنا با «خوردن» را استخراج و تفاوت‌های آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس

این واژه را در بافت مورد بررسی قرار می‌دهد تا قالب‌های معنایی مختلف این فعل را به دست آورد. در نهایت نیز بعد از دسته‌بندی این معانی در ۲۶ قالب، به تبیین چگونگی شکل‌گیری برخی از باهم‌آیی‌های شامل «خوردن» می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی، افعال هم‌معنا با «خوردن» را از هم تفکیک می‌کند.

موسوی، عموزاده و رضایی (۱۳۹۴)، در پژوهشی مشابه با هدف دستیابی به تفاوت‌های معنایی ظریف بین واژگان هم‌معنا، به بررسی واژه «دیدن» براساس معناشناسی قالبی می‌پردازند. این پژوهش با بررسی متون و پیکره‌های متنوع، قالب‌های معنایی فعل «دیدن» را می‌یابد و سپس به بررسی تفاوت‌های بین فعل «دیدن» و فعل‌های هم‌معنای آن می‌پردازد و در نهایت چندمعنایی فعل «دیدن» را در قالب‌های متعدد مشخص می‌کند این پژوهش نشان می‌دهد که رابطه بین قالب‌های متعدد با قالب «ادراکی-دیداری» عامل ایجاد چندمعنایی فعل «دیدن» شده است. همچنین واژگان دیگری که با ادراک دیداری در ارتباط هستند، از طریق متغیرهایی از قبیل هدف، دقت، اراده و غیره از فعل «دیدن» تمیز داده شدند.

در نهایت، دلارامی، یوسفیان و آهنگر (۱۳۹۶)، ساختار فعل «گرفتن» را در سه مفهوم دریافت کردن، خریدن و درک کردن، در یک شبکه معنایی قالب‌بنیاد مورد بررسی قرار می‌دهند. بدین صورت که معانی این فعل از فرهنگ سخن جمع‌آوری و سپس روابط میان مفاهیم آن از طریق شبکه معنایی قالب‌بنیاد بررسی و ترسیم می‌شود. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که هر فعل، قالب معنایی مشخصی دارد و موضوعات فعل مشارکان آن رویداد هستند و در ایجاد قالب معنایی نقش عمده ایفا می‌کنند. در نهایت به این نتیجه می‌رسد که براساس شبکه معنایی فیلمور، بسیاری از فعل‌های چندمعنا، دارای قالب‌های معنایی مختلف ولی اجزای هسته‌ای یکسان هستند که رابطه میان مفاهیم مختلف آن را نشان می‌دهد.

نکته مشترکی که در پژوهش‌های اشاره شده، بارز است، تعیین معانی مختلف یک واژه و ترسیم شبکه معنایی آن بوده است. آنچه در تحقیقات به صورت ویژه بدان پرداخته نشده است، علل یا انگیزش‌های ظهور معانی مختلف این واژه‌ها است. در پژوهش حاضر با این فرض که هیچ یک از معانی مختلف یک واژه به صورت تصادفی بوجود نمی‌آید و لزوماً می‌بایست از ویژگی‌های فیزیکی یا غیرفیزیکی (اجتماعی، روان‌شناختی، فرهنگی و جزاین) و یا به گفته ایوانز (۲۰۱۴) از غیرزبان‌شناختی، به نوعی نشأت گرفته شده باشد، تلاش شده است تا با

بررسی جامع معانی مختلف نان، به ویژگی‌های مختلف نان به عنوان انگیزش‌های معنا ساز این واژه پرداخته شود.

۳. روش‌شناسی

در پژوهش حاضر، معانی مختلف واژه نان از طریق بررسی و تحلیل این واژه در عبارات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مختلف به دست آمده است. برای این منظور، واژه نان در ۱۸ لغت‌نامه معتبر زبان فارسی و پیکره بی‌جن‌خان با بیش از ۴۳۰۰ تگ موضوعی و ۲۶۰۰۰۰۰ واژه، مورد بررسی قرار گرفته است. لغت‌نامه‌های بررسی شده به ترتیب الفبا به قرار زیر هستند:

امثال و حکم (دهخدا، ۱۳۶۱)؛ امثال و حکم در زبان فارسی (خدایار، ۱۳۷۰)؛ اندرزها و مثل‌های مصطلح در زبان فارسی (خدایار، ۱۳۶۴)؛ ده‌هزار مثل فارسی و بیست و پنج‌هزار معادل آن‌ها (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲)؛ فرهنگ آندراج (پادشاه، ۱۳۶۳)؛ فرهنگ امثال فارسی (جمشیدی‌پور، ۱۳۴۷)؛ فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱)؛ فرهنگ زبان فارسی (مشیری، ۱۳۸۸)؛ فرهنگ زبان فارسی امروز (صدری افشار، ۱۳۶۹)؛ فرهنگ عوام (امینی، ۱۳۶۹)؛ فرهنگ فارسی (معین، ۱۳۶۰)؛ فرهنگ فارسی به فارسی دانش (زعفرانچی و آموزگار، ۱۳۷۰)؛ فرهنگ معاصر فارسی یک جلد (صدری افشار و همکاران، ۱۳۸۳)؛ فرهنگ لغات عامیانه (جمال‌زاده، ۱۳۴۱)؛ فرهنگ نظام (داعی‌الاسلام، ۱۳۱۸)؛ فرهنگ نفیسی (نفیسی، ۱۳۴۳)؛ لغت‌نامه دهخدا (دهخدا، ۱۳۶۱، ۱۳۷۳، ۱۳۹۷) و واژه‌نامه نوین (قریب، ۱۳۶۷).

در این پژوهش، در مجموع، ۱۹۴ اصطلاح مختلف حاوی واژه نان یافت شد و مورد بررسی قرار گرفت. برای پیدا کردن ترکیبات حاوی واژه نان ابتدا به ذیل مدخل نان در لغت‌نامه‌ها رجوع شده است و برای به دست آوردن ترکیباتی که حاوی واژه نان هستند اما با حرف «نون» آغاز نمی‌شوند، به منبع آنلاین لغت‌نامه دهخدا رجوع شده است. در پیکره بی‌جن‌خان نیز، واژه نان در تک‌تک فایل‌های نوشتاری جستجو و نتایج مورد بررسی قرار گرفته است.

شیوه دستیابی معانی مختلف واژه نان، بدین گونه بوده است که ابتدا با رجوع به مدخل عبارت اصطلاحی مورد نظر، معنای کل آن از فرهنگ‌نامه استخراج شده و سپس براساس این معنای کل، آن ویژگی شاخصی از نان که این اصطلاح بر اساس آن ساخته شده، مورد تحلیل

قرار گرفته است. به عنوان مثال، در عبارت «نان سفیدِ فلک»، که در لغت‌نامه‌ها به معنای «کنایه از ماه» آمده است، این سؤال را مورد بررسی قرار داده‌ایم که کدام ویژگیِ نان، باعث به وجود آمدن این معنا شده است؟ آنچه انگیزه ظهور این معنا در این اصطلاح بوده است، مسلماً ویژگی ظاهری و شکل نان است. بنابراین، شباهت ظاهری بین «نانی گرد و سفید» و «ماه» می‌تواند به عنوان انگیزه ساخت این معنا در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، یکی از معانی نان در اصطلاحات و ترکیبات مختلف که به اصطلاح جزء معانی استعاری آن به شمار می‌آید (یعنی نان به معنای ماه)، نتیجه ویژگی‌های فیزیکی و شکلی نان بوده است که با استفاده از ابزار استعاره، انگیزه خلق معنای جدیدی برای نان بوده است. با این توصیفات، یک مفهوم (مانند نان) می‌تواند از سه منظر مورد بررسی قرار گیرد: اول، معنای به اصطلاح ثانوی که در اینجا «ماه» است. دوم، ابزار مفهومی که امکان تولید این معنا را فراهم می‌کند؛ در اینجا استعاره و در نهایت آنچه ماقبل این دو قرار می‌گیرد و به عنوان منشأ یا انگیزش عمل می‌کند تا ابزار مفهومی و شناختی استعاره بین آن و معنای جدید ارتباط برقرار کند که در اینجا شکل ظاهری و ویژگی فیزیکی نان است. همانطور که قبلاً اشاره شد، اغلب پژوهش‌ها به طور مستقیم به مورد اول؛ یعنی معنای ثانوی و مورد دوم؛ یعنی ابزار مفهومی پرداخته‌اند. اما اساساً آنچه زمینه را برای عملکرد ابزار مفهومی و تولید معنای ثانوی فراهم می‌کند، انگیزش‌های معناساز است که برگرفته از ویژگی‌های فیزیکی و غیرفیزیکی یک مفهوم است.

۴. تحلیل داده‌ها

با بررسی واژه نان در عبارات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گوناگون، ۲۷ معنا یا کاربرد مختلف زیر به دست آمده است: امکانات، آفتاب، پول/ ثروت، توشه، توطئه، چیز، چیز اساسی، چیز کم‌ارزش، حمایت، درآمد و روزی، زمین کشاورزی، زندگی، سخاوت، سفره، سود، شرایط، شکم، عمر، غذا، فرصت، کار، لطف/ خوبی، لقمه، مادیات، ماه، محصول و معاش. هر یک از این معانی در عبارات مختلف حاوی واژه نان به کار رفته‌اند. برای نمونه در اصطلاح «به نان شدن» به معنای بر سر سفره آمدن، نان به معنای «سفره» آمده است. همچنین، در عبارت «نان به همدیگر قرض دادن» به معنای حمایت کردن از هم، نان به معنای «حمایت» آمده است. پس از استخراج معانی مختلف واژه نان در عبارات گوناگون، برای تک تک این معانی یک

سؤال اساسی مطرح شده است: اینکه چه بُعدی از مفهوم نان در شکل‌گیری این معنای ویژه، مؤثر بوده است. با در نظر داشتن این سؤال و تحلیل معانی مختلف واژه نان، نتایج به دست آمده به هفت گروه مختلف تقسیم شده‌اند که عبارت‌اند از:

ظاهر، ارزش، تعامل، خوردن، مالکیت، مقدار و مکان.

هر کدام از این هفت انگیزش در شکل‌گیری برخی از معانی ۲۷ گانه نان سهم بوده‌اند. در ادامه هر یک از انگیزش‌های معنا ساز به همراه زیرمجموعه‌های آنها و معانی که در شکل‌گیری آنها سهم بودند اشاره خواهد شد.

ظاهر

انگیزش ظاهر نان در پیدایش معانی «آفتاب» و «ماه» مؤثر بوده است. این انگیزش شامل ویژگی‌های ظاهری نان است. به عنوان مثال عبارت «نان جو، نه رویه دارد نه آستر» به این معنا است که پشت و روی نان جو یکسان است و به چیزی اشاره دارد که در هر صورت فرقی نمی‌کند، و در واقع، این ویژگی ظاهری نان جو است که مبنای ایجاد این عبارت شده است. همچنین در «نان زرین» به معنای خورشید، به دلیل تشابه صوری نان گرد و سرخ تازه از تنور بیرون کشیده شده با خورشید است که عبارت فوق ساخته شده است و یا اصطلاح «نان در جامه کردن» به معنای «آهار دادن جامه»، این ویژگی ظاهری صاف بودن است که در صورتیکه آن را در زیر لباس قرار دهیم، پارچه را آهار داده و یا اتو زده شده نشان می‌دهد.

ارزش

بسیاری از معانی نان بر اساس ارزش نان شکل گرفته است. به این شکل که این ویژگی ارزش نان است که منجر به ساخت این عبارات شده است. این گروه، خود دارای دو زیرگروه ارزش مادی و ارزش معنوی است. ارزش مادی نیز به دو زیرگروه: ارزش بالا و ارزش پایین تقسیم می‌شود.

ارزش مادی

زیرگروه ارزش مادی، شامل آن دسته از عباراتی است که به ارزش مادی نان، اشاره دارد. این زیرگروه نیز خود به دو زیرگروه دیگر؛ یعنی ارزش بالا و ارزش پایین اشاره می‌کند.

انگیزش ارزش مادی بالای نان در پیدایش معانی «امکانات»، «پول/ثروت»، «درآمد و روزی»، «سود»، «توشه»، «مادیات»، «معاش»، «چیز اساسی»، «چیز» و «شرایط» مؤثر بوده است. برای تبیین این انگیزش می‌توان به عبارت «نان گندم نخورده‌ایم، دست مردم که دیده‌ایم» اشاره کرد که به ارزش مادی بالای چیزی اشاره می‌کند که نان گندم بر اساس آن معناسازی می‌شود و گوینده آن را تجربه نکرده و تنها شنیده است. لذا از بالا بودن ارزش نان گندم برای ساخت این عبارت استفاده شده است. یا در توضیح مدخل «فکر نان کن که خربزه آب است» آمده است «فکر چیز اساسی باش که کاری که به دنبال آنی مانند کم‌ارزش است». در واقع در این عبارت، از نان به عنوان یک کار مادی و ارزشمند یاد شده است. همچنین در عبارت «به نان رسیدن» به معنای «به مال و منال رسیدن»، ویژگی ارزش مادی بالای نان است که باعث ایجاد این معنی شده است.

در زیرگروه دیگر ارزش مادی، پایین بودن ارزش نان است که مبنای ساخت معنای «چیز کم‌ارزش» در بعضی عبارات بوده است. به عنوان مثال، در «به نانی نیرزیدن» به معنای «سخت کم‌ارزش بودن» این ویژگی کم ارزش بودن نان است که پایه معنای این عبارت را گذاشته است. یا در اصطلاح «نان خالی» به معنای «درآمد اندک» و «به نان شب محتاج بودن» به معنای «بسیار بی‌چیز بودن» که خود به این معناست که فرد به کم‌ترین چیزها (در اینجا نان) نیز محتاج است، ارزش مادی و پایین نان منجر به این معنا شده است.

ارزش معنوی

در زیرگروه ارزش معنوی، این ارزش (بالای) معنوی نان است که انگیزش ساخت معنای «لطف و خوبی» نان بوده است. به عنوان مثال، در «حق نان و نمک» به معنای «حق نعمت/حق ممالحه» این ارزش معنوی نان است که ما را به معنای مودت و دوستی رهنمون می‌سازد. یا در «نان و نمک کسی را خوردن» به معنای «از نیکی و مهربانی کسی برخوردار شدن»، ارزش معنوی هم‌غذا شدن با کسی است که معناساز بوده است.

تعامل

گروه بعدی به نوع تعامل فارسی‌زبانان با نان می‌پردازد، به این معنا که نوع تعامل سخنگویان با نان است که سبب خلق برخی از معانی نان شده است. این گروه شامل چهار زیرگروه پخت نان، تهیه نان، خوردن نان و چگونگی خوردن نان می‌باشد.

پخت

در این زیرگروه این ویژگی پخت نان است که در ساخت معانی «توطئه»، «فرصت» و «محصول» نقش دارد. به‌عنوان نمونه در «نان پخته» این فرآیند پختن نان است که ما را به معنای «گنج بی‌رنج» هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه سبب می‌شود ترکیب «نان پخته» در معنای «گنج بی‌رنج» اساساً قابل استنباط باشد، فعال بودن و مدنظر قرار گرفتن فرایند پخت نان به عنوان یک قالب^۱ (فیلمور^۲، ۱۹۸۲) است که سبب می‌شود مقایسه پخته بودن به صورت آماده بودن و بی‌رنج بودن قابل تفسیر باشد. کاربرد قالب در اینجا، برای مجموعه‌ای از مفاهیم مختلف شناخته‌شده‌ای است که در ادبیات درک زبان طبیعی، از آن به‌عنوان طرحواره^۳، طرح^۴، سناریو^۵ و یا مدل شناختی^۶ یاد می‌شود. در نمونه‌ای دیگر «نان در تنور سرد بستن» به معنای «کاری بیهوده کردن» بار دیگر، برجسته شدن فرایند پخت نان است که این امکان را می‌دهد تا ارتباط نان و تنور سرد در قالب کاری بیهوده قابل استنباط باشد.

تهیه

در زیرگروه بعدی که تهیه نان است، روش‌های تهیه نان، بستر ساخت معانی «کار» و «کشاورزی» نان بوده است. برای نمونه، در اصطلاح «نان حلال» به معنای «قوتی که به کسب و زراعت به‌دست آورند و طاعت و عبادت و زهد و تقوی»، شیوه تهیه و دستیابی به نان که به‌صورت حلال بوده است، مبنای این معنا است. همچنین در اصطلاح «نان نوکری» نیز، طرز تهیه نان است که معنای «غذایی که از نوکری به‌هم رسد» را به دست داده است؛ یعنی نانی که

1. frame
2. Fillmore
3. schema
4. script
5. scenario
6. Cognitive model

با نوکری تهیه می‌شود. یا در «نان مفت» به معنای «بدون کار کردن یا زحمت کشیدن از محصول کار یا درآمد دیگری امرار معاش کردن»، طرز تهیه نان، که در اینجا بدون زحمت کشیدن بوده است، منجر به معنای حاضر شده است.

خوردن

این گروه خود به دو گروه فرآیند خوردن و غذا تقسیم می‌شود.

فرآیند خوردن

در زیرگروه فرآیند خوردن، عمل خوردن نان منشأ شکل‌گیری معنای «سفره» و «زندگی» در عبارات مختلف بوده است. در «نان کسی را شکستن» به معنای «بر سر سفره وی غذا خوردن» آنچه منجر به تولید معنای سفره و غذا خوردن شده، این تجربه غیرزبانی است که به هنگام خوردن نان، آن را می‌شکنند و تکه تکه می‌کنند و سپس استفاده می‌شود. بنابراین، تجربه خوردن نان، مبنای شکل‌گیری این معنا بوده است. همچنین در «نان و نمک خوردن با کسی»، به معنای «با او هم‌غذا شدن» تجربه خوردن نان با نمک که یک سنت ایرانی است، به عنوان منبع و مبنای این معنا به شمار می‌آید و یا «نان با ناخن خوردن»، این نحوه خوردن نان است که به معنای «نهایت خسیس و فرومایه بودن» را زمینه‌سازی می‌کند، به این شکل که نان را با خست و ناخن -نه انگشتان یا مشت- طوری می‌خورد که کمترین مقدار ممکن از آن کم شود.

غذا

در زیرگروه بعدی خوردن، ویژگی مشترک نان به عنوان غذا منشأ پیدایش معنای «غذا» و «لقمه» بوده است. به عنوان مثال در «نان و پیاز» به معنای «غذای ساده و مختصر» و یا «نان و چای» به معنای «صبحانه» و «نان نهار» به معنای «چاشت/ناشتایی» و همچنین «آدم زنده نان می‌خواهد»، نان به معنای غذا آمده است. این بدان معنا است که تجربه نان به عنوان یک غذای اصلی بستر برداشت معنای غذایی را در این عبارات ممکن کرده است.

مالکیت

گروه بعدی مالکیت است که خود شامل سه زیرگروه داشتن، دادن و گرفتن است. این انگیزش در ساخت معانی «سخاوت» و «حمایت» نقش دارند.

داشتن

برای نمونه در زیرگروه داشتن ویژگی داشتن یا نداشتن نان، الهام‌بخش معنای ثانوی بوده است. در عبارت «نان‌دار/ داشتن» به معنای «متمول»، مالکیت نان به معنای مالکیت ثروت است. مسلم است که چنین معانی به گذشته‌های دور برمی‌گردد؛ زمانی که نان چندان کم بوده است که جایگاه ویژه‌ای در جامعه داشته است. و یا در «نان ندارد، پیاز می‌خورد» که اشتهاش باز شود» به معنای «کسی که بسیار نادر است ولی پزُ عالی دارد»، نداشتن نان هدایت‌کننده ما به معنا بوده است.

دادن

در زیرگروه دیگر که دادن است، ویژگی مشترک دادن نان، مبنای معنای ثانوی بوده است. به‌عنوان نمونه در «نان دادن» به معنای «به دیگران کمک کردن» و یا در عبارت «نان‌ده» به معنای «بخشنده»، دادن و بخشش نان نماد کمک و یاری به دیگران بوده است. بنابراین، انتقال مالکیت نان چنان اهمیت دارد که در معنای یاری به هم‌نوع به شمار می‌آید.

گرفتن

در زیرگروه آخر مالکیت؛ یعنی گرفتن، ویژگی مشترک گرفتن نان معنا ساز بوده است، به‌عنوان مثال در عبارت «نانی» به معنای «آن‌که دوستی او صادقانه نیست و فقط برای سود شخصی با دیگران رفت و آمد می‌کند» به دوستی‌ای اشاره می‌کند که هدف آن به‌چنگ آوردن (گرفتن) نانی از اوست. همچنین در «نان کافر را می‌خوردند، بالاش شمشیر می‌زنند» به معنای «نمک‌به‌حرامی و ناسپاسی کردن» انتقال مالکیت نان از شخصی به شخصی دیگر است و در اینجا به طور خاص آنچه اهمیت پیدا کرده است و مبنای معنای ثانوی در این عبارت بوده است، جهت انتقال مالکیت از سوی کافر به غیرکافر است که در جامعه ایرانی اسلامی بستر تولید معنای «نمک‌به‌حرامی و ناسپاسی» شده است. در این اصطلاح، منظور از نان خوردن،

لزوما همسفره یا هم‌لقمه شدن و دوستی نیست، بلکه منظور بدست آوردن روزی از مسیر کافر است. به این معنا که گرچه فردی، ممر ارتزاق و درآمدش از اجانب و کفار است، ولی باز با آنان دشمنی می‌کند. می‌توان گفت در این اصطلاح کافر مجاز از هر فردی است که با ما هم عقیده نیست و یا لزوما با ما دوست نیست و نان نیز مجاز از ممر ارتزاق و درآمد است. این درآمد و روزی در این رابطه از طرف کافر به غیر کافر «انتقال» می‌یابد.

مقدار نان

در گروه دیگر که با عنوان *مقدار نان* نام‌گذاری شده است، مقدار نان، ویژگی مشترک و معناساز عبارات است. این انگیزش در ساخت معنای «عمر» در اصطلاح «نان برای کسی بر نانوا نماندن»، به معنای «پایان رسیدن عمر کسی» مؤثر بوده است. به عنوان مثال در «نان‌تنگی» به *مقدار* کم اشاره شده است و بدین وسیله ما را به معنای «کم‌یابی نان، قحطی، خشکسالی» هدایت می‌کند؛ و یا در «لقمه‌نان» توجه به مقدار نان است که ما را به معنای «غذای اندک» رهنمون می‌سازد.

مکان نان

در این گروه، آن بُعد از تجربه که بستر تجلی معنای ثانوی برای نان بوده است، ویژگی جای و مکان نان می‌باشد. معنای ثانویه «شکم»، در بستر همین انگیزش شکل گرفته است. به عنوان نمونه، در «نان به کمر داشتن» به معنای «توشه راه آماده داشتن»، مکان نان که در این اصطلاح «کمر» است، معناساز بوده است؛ چراکه افراد، توشه خود را که همان نان است در مکانی قرار می‌دادند (به کمر می‌بستند)، و به سفر می‌رفتند. بنابراین، مکان نان که در این اصطلاح «کمر» است، به دلیل هم‌آیی با مقوله سفر، معنای ضمنی «توشه راه آماده داشتن» را به همراه دارد. همچنین در اصطلاح «نان‌دانی» به معنای «شکم» - که ساخت آن مشابه واژه‌هایی همچون گلدان و نمک‌دان است - مکان قرار گرفتن نان، ما را به معنای «شکم» رهنمون می‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

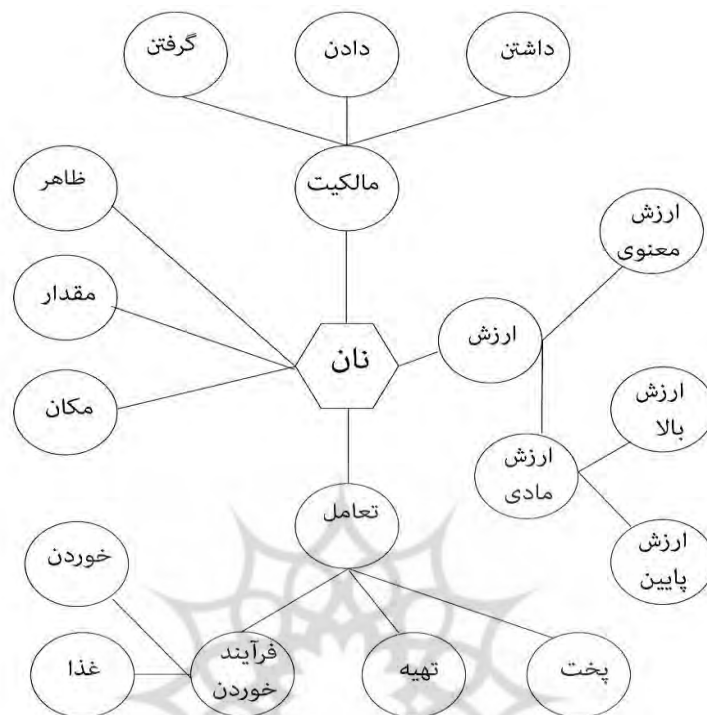
در این پژوهش به بررسی انگیزش‌های شکل‌گیری معانی مختلف واژه نان پرداخته شد. داده‌های پژوهش از ۱۸ لغت‌نامه و پیکره بی‌جن‌خان استخراج شدند. بررسی نتایج، حاکی از آن است که انگیزش‌های معناساز ساخت اصطلاحات حاوی واژه نان، شامل هفت گروه مختلف است که هر گروه، دارای پیوندی منسجم در درون خود است که سازنده اصطلاحات مربوط است. این گروه‌ها که شامل ویژگی‌های (ظاهر نان، ارزش نان، تعامل با نان، خوردن نان، مالکیت نان، مقدار نان و مکان نان) است، خود می‌تواند به زیرگروه‌های منسجم جزئی‌تری نیز تقسیم شود. بیشترین بسامد انگیزش‌های معناساز به ترتیب با ۳۰ و ۲۳ مورد اصطلاح مختلف، مربوط به تهیه نان و ارزش مادی بالای آن، در انگیزش‌های تعامل و ارزش است. بسامد بالای این دو انگیزش معنایی؛ یعنی تعامل و ارزش را می‌توان به جایگاه نان در جامعه فارسی‌زبانان مرتبط دانست؛ چراکه قوت غالب فارسی‌زبانان نان بوده است. به همین دلیل است که مراجع، فطریه را براساس ماده اولیه نان که همان گندم و جو است تعیین می‌کنند؛ چراکه در فطریه، قوت غالب مردم ملاک است، نه قوت غالب شخص فطریه‌دهنده. اهمیت این قوت غالب در ایران تا آنجاست که برای آن، یارانه اختصاص داده می‌شود و از گندم، به‌عنوان استراتژیک‌ترین محصول کشاورزی یاد می‌شود و طی دهه‌های اخیر تلاش زیادی برای خودکفایی در آن شده است. طبق آمارهای سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، ایران، بعد از پاکستان و ترکیه، بزرگ‌ترین تولیدکننده گندم در خاورمیانه است. علاوه بر این، سرانه مصرف نان هر ایرانی ۱۶۷/۲ کیلوگرم است که بیش‌تر آن برای تولید نان استفاده می‌شود. این درحالی است که سرانه مصرف گندم در جهان ۶۷/۲ کیلوگرم، در اروپا ۳/۱۰۹ و در امریکای شمالی ۳/۸۲ کیلوگرم است. این آمار، نشان‌دهنده آن است که فارسی‌زبانان با مصرف چند برابری نان نسبت به متوسط جهانی آن، بعد از ترکیه (۲۰۹/۷ کیلوگرم) بیش‌تر از هر کشوری در جهان، نان مصرف می‌کنند (فائو، ۲۰۱۷، ص. ۹۳). براساس برآوردهای انسیتیتو نیوانگلند کمپلکس سیستم^۱، تاجیکستان و افغانستان نیز به‌عنوان دیگر قلمروهای زبان فارسی، جزو ده کشوری

هستند که بیش‌ترین وابستگی به گندم را دارند (ان‌ای‌سی‌اس‌ای، ۲۰۱۷). این شواهد گویای تعامل بیش‌تر این سخنوران و ارزش بیش‌تری است که برای نان قائلند.

جدول ۱. فراوانی انگیزش‌های معناساز اصطلاحات حاوی واژه نان در زبان فارسی

انگیزش	زیرشاخه انگیزش		تعداد	تعداد	درصد
ظاهر			زیرشاخه	کل	کل
ارزش	ارزش مادی	ارزش بالا	۲۳	۳۶	۱۸,۵۵
		ارزش پایین	۶		
	ارزش معنوی	۷			
تعامل	پخت		۱۲	۴۲	۲۱,۶۴
	تهیه		۳۰		
خوردن	فرآیند خوردن		۲۶	۳۷	۱۹,۰۷
	غذا		۱۱		
مالکیت	داشتن		۱۶	۴۰	۲۰,۶۱
	دادن		۱۴		
	گرفتن		۱۰		
مقدار				۱۳	۶,۷
مکان				۱۷	۸,۷۶

بسامد بالای تعامل با نان و ارزش نان، خود می‌تواند دلیلی بر اهمیت مادی نان در تاریخ سرزمین فارسی‌زبانان باشد. انگیزش‌های مختلف شکل‌گیری معانی گوناگون نان در طول زمان را می‌توان به صورت شکل (۲)، در قالب یک شبکه معناسازی ارائه داد. تفاوت اساسی این شبکه با شبکه‌های معنایی در سنت زبان‌شناسی (به خصوص در معناسازی شناختی) در این است که گره‌ها نه خود معانی، که انگیزش‌های شکل‌گیری معانی مختلف هستند.



شکل ۱. شبکه معنا سازی واژه نان.

آنچه این پژوهش بر آن تأکید می‌کند، جایگاه و تأثیر تجربه سخن‌گویان در فرایند معنا سازی است. معانی گوناگون یک مفهوم از هیچ بر نیامده‌اند. توجه سخن‌گویان یک جامعه به ابعاد مختلف تجربی یک مفهوم منشأ معانی مختلفی است که در سنت معنا شناسی «معانی ثانوی» نام گرفته‌اند. معنا شناسان شناختی با عناوین مختلف به این پدیده توجه داشته‌اند. به عقیده فیلمور (۱۹۸۲)، عناصر حاوی معنا در یک زبان، تنها به یک دلیل به وجود می‌آیند، پایه‌های این دلیل در تجربیات و سرشت انسان نهفته است. آنچه فیلمور قالب می‌نامد و مجموعه دانش تجربی همراه یک مفهوم است، سناریویی است که ابعاد مختلف آن می‌تواند فعال شود و منشأ معنای جدید قرار گیرد. به عبارت دیگر، زمانی که «مقدار» یک مفهوم مانند نان از نظر شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد، عباراتی همچون «لقمه‌نان» به وجود می‌آیند و زمانی که «مکان» آن مدنظر قرار می‌گیرد، عبارت «نان‌دانی» به معنای «شکم» می‌تواند به کار رود. بنابراین، می‌توان گفت

معانی مختلف یک مفهوم، در صورتی که رهگیری شوند، اطلاعات ارزشمندی از ابعاد مورد توجه یک جامعه به جهان خارج و مفاهیم موجود به پژوهشگر می‌دهند.

مهمترین نتیجه‌ای که پژوهش‌هایی از این نوع می‌تواند داشته باشد، نکته مورد تأکید دنیای شناختی امروز، مبنی بر جسمی‌شدگی معانی است. «اگر می‌خواهیم یک مفهوم انتزاعی را کاملاً بفهمیم، بهتر است برای این منظور، از مفهومی جسمی‌تر، مادی‌تر و ملموس‌تر از مفهوم انتزاعی مورد نظر استفاده کنیم». (کووچش ۲۰۱۰، ص. ۷) به این معنا که، معانی، ریشه در ویژگی‌های فیزیکی و محیطی یک مفهوم دارد. «نوع نظام مفهومی ما، محصول نوع موجودیت ما و تعامل ما با محیط فیزیکی و فرهنگی ما است.» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص. ۱۱۹). در این میان، تأثیر ویژگی‌های غیرفیزیکی نان در شکل‌دهی برخی معانی از یک سو به تعامل ویژگی‌های فیزیکی و غیرفیزیکی (برای نمونه ارزش مادی و معنوی) اشاره دارد و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که این مفهوم صرفاً فیزیکی نیست و می‌تواند عوامل غیرفیزیکی مانند شرایط اجتماعی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و تاریخی و به طور کلی باورهای افراد یک جامعه را نیز شامل شود. برای نمونه، ساخت معانی حاکی از ارزش بالای نان در اصطلاحات، می‌تواند مربوط به دوره‌هایی باشد که این ماده غذایی کمیاب بوده است، برای نمونه، مجد در کتاب قحطی بزرگ به بعضی از نمونه‌های قحطی نان اشاره می‌کند «رعد در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۷ می‌نویسد: حاکم اصفهان به وزیر داخله تلگراف زده و می‌نویسد که اکثر دکان‌های نانوائی بسته‌اند و افراد بسیاری از گرسنگی در حال مردن هستند. و در تهران: هم‌اکنون اکثر نانوائی‌ها بسته‌اند. نان بسیار کمیاب است و زن و مرد و کودک در خیابان‌ها زار می‌زنند.» (۱۳۸۷، ص. ۴۲) و یا بالعکس، ارزش پایین آن مربوط به دوره‌هایی باشد که این ماده غذایی فراوان بوده است، برای نمونه، طالشی (۱۳۹۵)، طی گزارشی در مؤسسه فرهنگی، مطبوعاتی ایران اعلام می‌کند که ایرانیان سالانه «غذای ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ گرسنه را دور می‌ریزند» که «...۳۰٪ این ضایعات مربوط به نان» است.

علاوه بر این، این گونه تحقیقات به این نکته مهم اشاره دارند که معانی با جهان افراد رابطه انگیخته دارد و هیچ معنایی بیرون از ویژگی‌ها و روابط محیطی و اجتماعی شکل نمی‌گیرد. پژوهش حاضر تأییدی بر نتایج بوچینو، کالج، گوبی و بونو کورسو (۲۰۱۶) است که با بررسی فیزیولوژیکی-عصبی، و پردازش داده‌های معنایی زبان‌شناختی، به این نتیجه می‌رسند که

ساختار عصبی مغز انسان، مسئول درک تجربیات حسی، حرکتی و احساسی معانی واژه‌ها است؛ که این خود دلیلی محکم بر جسمی‌شدگی معنایی زبان‌شناختی است. اساسی‌ترین نقش فرآیند جسمی‌شدگی، ایجاد مشترکاتی در بین تجربیات افراد مختلف یک جامعه زبانی است که این تجربیات، خود بنای مشترکات معناهای زبان‌شناختی را می‌گذارد، همان تجربیات مشترکی که در این پژوهش با عنوان انگیزش‌های معنا ساز از آن یاد شد.

این پژوهش با محور قرار دادن سؤال اصلی حوزه چندمعنایی (فالكوم، ۲۰۱۵b)، مبنی بر یافتن پاسخ به این سؤال که چگونه معانی مختلف یک چندمعنا، ساخته می‌شود و همسو با فالكوم (۲۰۱۵b)، به این نتیجه رسید که چندمعنایی بر پایه دانش غیرزبان‌شناختی (فیزیکی و غیزفیزیکی) مفاهیم استوار است و تلاش کرد تا با تحلیل معانی مختلف نان، انگیزش‌های معنا ساز یا همان ابعاد مختلف و تأثیرگذار در شکل‌گیری معانی یک واژه چندمعنا (مانند نان) را مورد بررسی قرار دهد.

کتابنامه

۱. افخمی، علی و اصغری، زهرا. (۱۳۹۱). چگونگی اشتقاق مفاهیم غیرمکانی از مفهوم مکانی حرف اضافه در، در حوزه معناشناسی شناختی و براساس نظریه LCGM. زبان‌پژوهشی دانشگاه الزهراء (س). (۷)، ۲۷-۴۸.
۲. افراشی، آریتا؛ حسامی، تورج و سالاس، بتاتریس. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی. جستارهای زبانی. (۱۲)، ۱-۲۴.
۳. افراشی، آریتا و صامت جوکندان، سید سجاد. (۱۳۹۳). چندمعنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی تحلیل چندمعنایی فعل حسی شنیدن در زبان فارسی. ادب پژوهی. (۳۰)، ۲۹-۵۹.
۴. افراشی، آریتا؛ عاصی، سید مصطفی و جولایی، کامیار. (۱۳۹۴). استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیل شناختی و پیکره‌مدار. زبان‌شناخت. (۲)، ۳۹-۶۲.
۵. امینی، امیرقلی. (۱۳۶۹). فرهنگ عوام. (چاپ دوم). اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
۷. بی‌جن‌خان، محمود. پیکره بی‌جن‌خان: ۲,۶۰۰,۰۰۰ کلمه، (۱۳۹۶). موجود به صورت آنلاین در <http://dbrg.ut.ac.ir/Bijankhan>.
۸. پادشاه، محمد. (۱۳۶۳). فرهنگ آندراج. تهران: انتشارات کتاب‌خانه خیام.

۹. جمال‌زاده، محمدعلی. (۱۳۴۱). *فرهنگ لغات عامیانه*. تهران: فرهنگ ایران زمین.
۱۰. جمشیدی‌پور، یوسف. (۱۳۴۷). *فرهنگ امثال فارسی: شامل امثال، ضرب‌المثل‌ها، حکم، خرافات و فولکلورهای رایج و منسوخ*. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
۱۱. حسابی، اکبر. (۱۳۹۵). *قالب‌های معنایی «خوردن» از منظر معناشناسی قالبی*. *زبان و زبان‌شناسی*. ۱۱ (۲۲)، ۱-۲۶.
۱۲. خدایار، امیرمسعود. (۱۳۶۴). *اندرزها و مثال‌های مصطلح در زبان فارسی*. (چاپ اول). تهران: انتشارات خورشید.
۱۳. خدایار، امیرمسعود. (۱۳۷۰). *امثال و حکم در زبان فارسی*. (چاپ دوم). تهران: انتشارات خورشید.
۱۴. داعی‌الاسلام، محمدعلی. (۱۳۱۸). *فرهنگ نظام*. حیدرآباد: مشین پریس.
۱۵. دلارامی فر، منصوره؛ یوسفیان، پاکزاد و آهنگر، عباسعلی. (۱۳۹۶). روابط معنایی فعل «گرفتن» در زبان فارسی: رویکرد معنی‌شناسی قالب‌بنیاد فیلمور. *پژوهش‌های زبانی*. ۱ (۱)، ۷۹-۹۸.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۱). *امثال و حکم*. (چاپ پنجم). تهران: نشر تیرازه.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۱). *لغت‌نامهٔ دهخدا*. (چاپ اول). تهران: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *لغت‌نامهٔ دهخدا*. (چاپ دوم). تهران: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۷). *لغت‌نامهٔ دهخدا*. برگرفته از <https://www.vajehyab.com>
۲۰. راسخ، مهند، محمد و رنجبر ضرابی، نفیسه. (۱۳۹۲). بررسی شبکهٔ معنایی حروف اضافهٔ در و سر، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. (۵)، ۹۵-۱۱۲.
۲۱. رضایی، حدائق و رفیعی، عادل. (۱۳۹۵). بررسی شبکهٔ معنایی پسوند مکان‌ساز «-گاه» با رویکردی شناختی. *زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*. (۱۸)، ۱۰۷-۱۲۳.
۲۲. زاهدی، کیوان و محمدی زیارتی، عاطفه. (۱۳۹۰). شبکهٔ معنایی حرف اضافهٔ فارسی *از* در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی. *تازه‌های علوم شناختی*. (۴۹)، ۶۷-۸۰.
۲۳. زعفرانچی، مسعود و آموزگار، حبیب‌الله. (۱۳۷۰). *فرهنگ فارسی به فارسی دانش*. (چاپ اول). تهران: انتشارات صفار.
۲۴. شکورزاده بلوری، ابراهیم. (۱۳۷۲). *ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن‌ها*. (چاپ اول). مشهد: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

۲۵. صدری افشار، غلامحسین. (۱۳۶۹). فرهنگ زبان فارسی امروز. (چاپ اول). تهران: مؤسسه نشر کلمه.
۲۶. صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرين و حکمی، نسترن. (۱۳۸۳). فرهنگ معاصر فارسی یک جلدی. تهران: فرهنگ معاصر.
۲۷. صراحی، محمدامین. (۱۳۹۳). رویکردی رده‌شناختی به استعاره‌های مربوط به رنگ در زبان فارسی. زبان پژوهشی دانشگاه الزهرا (س). (۱۱)، ۹۷-۱۱۸.
۲۸. طالشی، مریم. (۳، اردیبهشت، ۱۳۹۷). غذای ۱۵ میلیون گرسنه را دور می‌ریزیم. برگفته از <http://www.ion.ir/News/114753.html?catid=7&title=غذای-۱۵-میلیون-گرسنه-را-دور-می-ریزیم>
۲۹. عچرش، خیریه و کهندل جهرمی، مرضیه. (۱۳۹۴). رسم شبکه معنایی واژه فتنه و مترادفات آن در قرآن. مطالعات قرآنی. (۲۴)، ۲۹-۵۲.
۳۰. قریب، محمد. (۱۳۶۷). واژه‌نامه نوین. (چاپ چهارم). تهران: انتشارات بنیاد.
۳۱. قوام، ابوالقاسم و اسپرغم، ثمین. (۱۳۹۴). بررسی استعاره‌های «عشق» و «معشوق» در دوبیتی‌های عامیانه منطقه خراسان بر بنیاد نظری استعاره شناختی. کهن‌نامه ادب پارسی. ۶ (۳)، ۲۶-۱.
۳۲. گلشائی، رامین؛ گلغام، ارسلان؛ عاصی، مصطفی و آفاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۳). ارزیابی پیکره‌بنیاد مفروضات نظریه استعاره مفهومی: بررسی موردی استعاره «بحث به‌مثابه جنگ» در زبان فارسی. جستارهای زبانی. (۱۷)، ۲۴۸-۲۲۳.
۳۳. مجد، محمدقلی. (۱۳۷۸). تحطی بزرگ. (چاپ اول). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۳۴. مؤذنی، علی محمد و خنجری، شهروز. (۱۳۹۳). تحلیل برخی از استعاره‌های مفهومی فارسی با استفاده از الگوی شبکه‌ای ادغام. ادب فارسی. (۱۳)، ۱-۱۶.
۳۵. مختاری، شهره و رضایی، حدائق. (۱۳۹۲). بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه با در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. (۹)، ۹۴-۷۳.
۳۶. مشیری، مهشید. (۱۳۸۸). فرهنگ زبان فارسی. (چاپ پنجم). تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
۳۷. معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی. (چاپ چهارم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۸. موسوی، حمزه؛ عموزاده، محمد و رضایی، والی. (۱۳۹۴). بررسی واژه «دیدن» براساس معناشناسی قالبی. جستارهای زبانی. ۶ (۷)، ۲۳۶-۲۱۹.
۳۹. نصیب، فهیمه و ایزانلو، علی. (۱۳۹۵). بررسی معناشناختی فعل خوردن بر اساس معنای پایه پذیرا. زبان پژوهشی دانشگاه الزهرا (س). (۲۰)، ۱۴۲-۱۲۵.
۴۰. نفیسی، علی اکبر. (۱۳۴۳). فرهنگ نفیسی. تهران: انتشارات خیام.

41. Buccino, G., Colagè, I., Gobbi, N., & Bonaccorso, G. (2016). Grounding meaning in experience: A broad perspective on embodied language. *Neuroscience and Biobehavioral Reviews*, 69, 69-78.
42. Deignan, A., & Potter, L. (2004). A corpus study of metaphors and metonyms in English and Italian. *Journal of Pragmatics*, 36, 1231-1252.
43. Evans, V. (2014). A unified account of polysemy within LCCM theory. *Lingua*, 127, 100-123.
44. Falkum, I. L. (2015a). The how and why of polysemy: A pragmatic account. *Lingua*, 157, 83-99.
45. Falkum, I. L. (2015b). Polysemy: Current perspectives and approaches. *Lingua*, 157, 1-16.
46. Fauconnier, G. (1985). *Mental spaces*. Cambridge, MA: MIT Press.
47. Fillmore, C. J. (1982). Frame Semantics. In The Linguistics Society of Korea (Ed.) *Linguistics in the morning calm*. Seoul, South Korea: Hanshin Publishing Co.
48. Graf, E. (2011). Adolescents' use of spatial time metaphors: A matter of cognition or socio-communicative practice? *Journal of Pragmatics*, 43, 723-734.
49. Ibañez-Moreno, A. (2005). An analysis of the cognitive dimension of proverbs in English and Spanish: The conceptual power of language reflecting popular beliefs. *SKASE Journal of Theoretical Linguistics*, 2(1), 42-54.
50. Kövecses, Z. (2010). *Metaphor* (2nd ed.). New York, NY: Oxford University Press.
51. Lakoff, G., & Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*. Chicago: The University of Chicago Press, Ltd.
52. Rabagliati, H., Marcus, G. F., & Pytkkanen, L. (2011). Rules, radical pragmatics and restrictions on regular polysemy. *Journal of Semantic*, 28(4), 485– 512.
53. Rosch, E., & Mervis, C. (1975). Family resemblance: Studies in the internal structure of categories. *Cognitive Psychology*, 7, 573–605.
54. Seargeant, Ph. (2009). Metaphors of possession in the conceptualism of language. *Language and Communication*, 29, 383-393.